

## ستم بر زن در شوروی

از سلسله گفتارهای رادیویی "صدای سرداران" 1368-1370)

بدون شك نقش تربیت و آموزش و پرورش در شكل دهی به اذهان عمومی و تعیین جایگاه اجتماعی عناصر و افراد، نقش بس مهمی دارد. با استفاده از ابزار آلات و روشهای خاص آموزشی می توان، بسیاری از واقعیات را لاپوشان کرد، و بسیاری از حقایق را وارونه جلوه داد؛ و بسته به اینکه این ابزار آلات و روشهای آموزشی در دست کدام طبقات و نمایندگان سیاسی آنها بمثابة قدرت حاکمه قرار دارند، نمی توانند در پیشبرد امور نقشی مثبت یا منفی ایفاء نمایند. هم می توانند به بازتولید مناسبات ارتجاعی و استعمارگرانه خدمت کنند، و هم به تولید و تحکیم مناسبات پیشرو و انقلابی! می خواهیم طی این بحث به آموزش و پرورش در جامعه سوسیال - امپریالیستی شوروی و نقش آن در تشدید ستم بر زنان بپردازیم. جامعه ای که سردمداران رویونیست و جهانخوارنش مدعی اند، زنانش در مقایسه با جوامع غربی دارای جایگاهی بمراتب والاتر و شایسته ترند.

بطور قطع در این دوره که مرتجعین رنگارنگ در قالب ایدئولوژی های مختلف تلاش دارند، زنان را به محیط خانه و خانواده زنجیر کنند، تنها معیار انقلابی و پرولتری برای سنجش دیدگاه هر فرد، جریان و قدرت حاکمه ای در مورد زنان این است که تا چه حد خلاف این جهت گیری حرکت می کنند! یعنی تا چه حد این نیروها درصددند تا زنان را از مناسبات اسارتبار و مردسالار خانه و خانواده و با هدفی غیراستثماری جدا نموده، و با اتکاء به نیروی خود آنها به اعمال قدرت سیاسی نزدیکشان سازند! در شوروی، زنان 51 درصد دانشجویان انستیتوهای عالی را تشکیل می دهند. بعد از فنلاند این میزان بالاترین سطح شرکت زنان در فعالیت های آموزشی و تحصیلات در جهان است. اینگونه آمارها همیشه بمثابة حربه های تبلیغاتی گوشخراشی توسط سوسیال - امپریالیستهای شوروی علیه رقبای غربی مورد استفاده قرار می گیرد. واقعیت اینست که با مقایسه همین میزان با آمار حول و حوش جنگ جهانی دوم، یعنی زمانی که شوروی تحت رهبری استالین و حزب کمونیست شوروی قرار داشت و يك کشور واقعاً سوسیالیستی بود، جهتگیری امروزی رهبرانی نظیر گورباچف بیشتر روشن می شود. بلشویک ها پس از کسب قدرت در سال 1917 مبارزه سختی را برای کشاندن زنان به زندگی سیاسی و اقتصادی به پیش بردند. سوادآموزی جامع اساساً در دهه 1920 و 1930 انجام پذیرفت. با کشیده شدن شوروی سوسیالیستی به جنگ جهانی دوم زنان می بایست مسئولیت های خطیرتری بعهده گیرند. منتها این مسئولیت ها غالباً در عرصه های تخصصی و علوم به آنان واگذار گردید. بطوریکه درصد حضور زنان در موسسات آموزشی به بالاترین حد خود یعنی به 77 درصد رسید. با اینکه میزان شرکت زنان در فعالیت های نظامی تا آن زمان بیسابقه بود، با اینحال اکثر تلفات جنگ متوجه مردان بود؛ و با توجه به اینکه نیمی از تمام تلفات جنگ جهانی دوم به شوروی وارد آمده بود، حضور هرچه گسترده تر زنان در فعالیت های مختلف اجتماعی امری الزامی می نمود. بدین جهت فراخوان شرکت هرچه بیشتر زنان برای کار در تمامی رشته های فکری و یدی فزونی یافت. با مقایسه رقم 51 درصد دوران رویونیستها و 77 درصد دوران استالین، و همچنین با توجه باینکه بر اثر ضایعات جنگ هم امروز نیز تعداد زنان به میزان 20 میلیون نفر از مردان بیشتر است، به سادگی میتوان به عمق عوامفریبی های سوسیال - امپریالیستهای امروزی پی برد.

حکام رویونیست شوروی مانند هر هیئت حاکمه ارتجاعی دیگری، به کمک سیستم آموزشی خویش آگاهانه و نقشه مند تلاش می ورزند که یا در زندان خانواده زن را اسیر سازند و یا آنجا که نیازهای استثمارگرانه آنها ایجاب می کند وی را به رشته های خاص زنانه در فعالیت های اجتماعی سوق دهند. رشته هایی که اساساً کمترین آسیب را به نهاد خانواده وارد می سازد. سیاست ها و آموزش های اجتماعی شوروی امروز حاکی از آن است که زنان و مردان را دارای شخصیت غریزی متفاوت و اختلافات روانی و روحی هستند، که در نتیجه این اختلافات زنان "طبیعتاً" بچه دوست تر، باحیاط تر و خوددارتر از مردان می باشند. طبق تئوری های رویونیست های زن ستیز، زنان برای انجام کارهای خانه مهارت و زرنگی بیشتری نسبت به مردان دارند. زنان در توجه به نیازهای دیگران نسبت به مردان استعداد بیشتری دارند، بنابراین بهتر است این "گوهر" زنانه را حفظ کنند و به نظم "طبیعت" خلی وارد نسازند. باز هم نغمه های آشنای "طبیعت"، باز هم اراجیف مربوط به روحیات، باز هم چسباندن و مشغول کردن ذهن و هم و غم زن به خانواده و بچه! منطبق همه مرتجعین یکی است، تنها در رنگ و لعاب و برچسب این منطبق ها میتوان اختلاف پیدا کرد! حتی بدون یاری نظام آموزشی، از طریق "سنت" و تقسیم کار، این رشته های خاص زنانه و مردانه قابل رویتند. با این وجود نظام آموزشی نقش مهمی در بازتولید این تقسیم کار بازی می کند. رسواترین روش، تفکیک رشته های تحصیلی و آموزشی دختران و پسران، بر مبنای جنسیت آنهاست. برای مثال، در شوروی طی دوره دبیرستان و در زمان خدمت نظام وظیفه، پسران تعلیمات رزمی می بینند و دختران آموزش کمک های اولیه.

يك نمونه بسیار جالب در زمینه اینکه رهبران شوروی سوسیال - امپریالیستی زن را با چه وجهه مشخصه ای معرفی می کنند، این است که در داستانهای مختلف، هشتم مارس - روز بین المللی زن - بعنوان روز مادر معرفی میشود. یعنی روزی که بخشی از زنان کارگر با شجاعت و رشادت بی نظیر درصدد احقاق حقوق بنیادی خویش برآمدند، روزی که زنان لااقل برای همان يك روز مادر بودن و باصطلاح وظایف خاص زنانه خود را فراموش کردند، روزی

که آن زنان رفتند تا موجودیت خویش را بمثابة يك انسان آزاده به سرمایه داران تحمیل کنند، با منطق رویز یونیسف به روز مادر تبدیل می شود! مادر بودن و نقش مادری در دوره حاضر میبایست همانقدر در ایفاء وظایف اساسی زنان اختلال ایجاد کند، که پدر بودن برای مردان! هر تعبیری غیر از این در چارچوب شیادی و حقه بازی طبقات حاکمه است! جنبه دیگر نظام آموزشی که تبعیض بر زنان را افزایش داده و تقویت می نماید، این است که تقریباً تمامی معلمان کودکانها و مدارس ابتدایی زن هستند. یعنی در اساس وظیفه سروکار داشتن با کودکان حتی در بیرون از خانواده بازم با زنان است. در دبیرستانهای عمومی اکثریت با زنان، و در دبیرستان های حرفه ای اکثریت با مردان است. این مسئله بخصوص در مناطق روستایی بیشتر صدق می کند. تحقیقاتی که در سال 1974 در 4 شهرستان بخش اروپائی شوروی بعمل آمده نشان می دهد که 309 درصد دانش آموزان در مدارس فنی روستائس، از پسران تشکیل شده است. در تحقیقات دیگری آشکار گردیده که در سال 1965 حتی يك دختر هم در 6 مدرسه مکانیک کشاورزی شهرستان "اسمولنسک" پذیرفته نشده، در حالیکه در همان سال 06 درصد نیروی کار کشاورزی این شهرستان، زن بودند. حتی در شهرستان هایی که 30 درصد محصلین مدارس فنی اش از زنان تشکیل میشده، آنها اساساً وارد حرفه هائی مانند لباس دوزی و یا دیگر کارهای "زنانه" شده اند.

در شوروی امروز سهمیه پذیرش و استخدام افراد بر مبنای جنسیت، اغلب بر پایه دستورات کارفرمایان است. بنابراین تحقیقات يك محقق روس در سال 1970، کارفرمایان ممکن است برای انجام کاری که از عهده زنان نیز بخوبی برمی آید، تنها خواستار بکارگیری پسران شوند. نتیجه این سیاست سوق دادن اجباری زنان به فعالیت ها و شغلهایی است که حاضر و آماده، اما با خصوصیتی "زنانه" توسط سوسیال - امپریالیست ها مهیا گشته است. بعلاوه از آنجا که دختران تمایل به مشاغل سنتی "زنانه" دارند، تمایلی که نتیجه فعالیت ها و نقشه های رویزونیست های حاکم و تاثیرات نیرومند آداب و سنن می باشد، مسابقه و رقابت سختی نیز برای احراز آن مشاغل یا رشته های تحصیلی مانند علوم انسانی و بهداشت، در بین زنان درمیگیرد.

ممکن زنانی با شنیدن این بحث ها از در اعتراض درآمده، به ما چنین بگویند: "درشرایطی که زن ایرانی تحت شدیدترین فشارها قرار دارد، در شرایطی که زن ایرانی حتی حق پوشش دلخواه و مورد نظر خود را ندارد، در شرایطی که زنان بنا به مقام "رفیع" زن در اسلام، و بخاطر بارداریهای مکرر حتی نمی توانند تحرك يك دختر بچه را داشته باشند، و دختر بچگان نیز تا چشم می گشایند خود را در خانه شوهر بمثابة ابزار تمتع جنسی و ماشین جوجه کشی می بینند، برخورداری از حقوق و شرایط زندگی يك زن روسی یا آمریکایی برای ما رویائی دست نیافتنی تلقی می شود!" شاید مقایسه وضع زنان در دوران حکومت پهلوی با دوران جمهوری اسلامی نیز چنین درکی را تقویت کند. اما اشکال بزرگ این نگرش در آن است که برای حرکت و تکامل، نظر به گذشته دارد و نه آینده! اگر بنای مبارزه طبقاتی بر این گذاشته شود که همیشه درصدد تحکیم و تثبیت هر آنچه موجود است و یا آنچه در زمان خود نسبت به گذشته متکاملتر بوده، برآییم، هرگز و در هیچ عرصه ای دگرگونی اساسی بوقوع نخواهد پیوست. آنچه می بایست نابود شود نگرش کالایی و ستمگرانه به زن است و نه تقدیس حقوق مجرد وی! زن در نظام جمهوری اسلامی همانقدر کالاست که در نظام شاهنشاهی بود. اجبار نمودن حجاب و یا تحمیل بی حجابی بخودی خود بیاتگر تفاوت بین جهان بینی و مناسبات مورد تایید این دو حکومت نیست. مائونیست های انقلابی درصدد تغییر دکور و یا بزرگتر کردن زندان زنان نیستند. شاید در زندان پرزرق و برق و بزرگ نفس کشیدن قدری راحت تر باشد، ولی این وضع هیچ کمکی اساسی به گرفتن نفس جامعه طبقاتی مردسالار نمی کند! اما در پی گرفتن سهم خود در جهان تحت ستم و استثمار نیستیم؛ این وظیفه را بگذارید مشاطه گران آشکار و پنهان ستمگران و استثمارگران خود انجام دهند. هر حرکت با چشم انداز حصول حقوق قسمی، هر چند پایدار زنان، در بطن خود پذیرش موقعیت درجه دومی آنان را نیز به همراه دارد. بنابراین نمیتوان انقلابی و طالب رهایی واقعی بود، اما اجرای اصلاحاتی چند را دورنمای حرکت خود قرار داد. پس، آن کاری که می بایست بالاخره انجام داد، از همان ابتدا می بایست در تدارک همه جانبه آن بود؛ یعنی نابودی تمام عیار جامعه طبقاتی مردسالار در هر گوشه از این جهان امپریالیستی را!